



# خط گسسته

## سخن سردبیر

تا به حال کسی برایتان از دیوارهای نامرئی گفته؟ من می‌خواهم برایتان بگویم. شاید تا به حال این دیوارهای نامرئی را ندیده باشید ولی حتما حسش کرده‌اید. شاید بارها در مسیرتان با صورت به این دیوارها برخورد کرده باشید ولی چون نامرئی‌اند لابد متوجه نشده‌اید چه چیزی مانع‌تان شده. دیوارهایی که مانند دیوار آجری سفارت (بخوانید لانه جاسوسی) خیابان طالقانی نیستند که اگر آنگونه بودند شاید راحت‌تر می‌شد از آن‌ها بالا رفت. این دیوارهایی که در موردشان صحبت می‌کنم چون نامرئی‌اند، نمی‌دانی پایت را کجا باید بگذاری و بالا بروی. بدتر از آن نمی‌دانی چقدر باید بالا بروی تا به انتهایش برسی. با این اوصاف به نظر می‌رسد بالا رفتنی نیستند؛ باید خراب‌شان کرد. باید دیوارهایی را که مانع عدل‌اند، مانع شفافیت‌اند، مانع عقلائییت و وجدان و مسئولیت‌پذیری‌اند از بیخ خراب کرد. دیوارهایی که سال‌هاست از فساد و تبعیض ساخته شده‌اند را باید خراب کرد اما از راه درست که اگر اشتباه کنیم بر سر خودمان خراب می‌شود. برخی بر این باورند که درست و نادرست ندارد و راه یکی‌ست. کلنگ برمی‌دارند و کل دیوارهای شهر را خراب می‌کنند و کسی نیست بگوید که دیوار خانه خودتان هم شامل همین کل دیوارهای شهر می‌شود. عاقبت این دست به کلنگ شدن خانه خرابی‌هایی‌ست مثل آبان ۹۸. بعضی هم می‌گویند اتفاقاً درست و غلط دارد. راه و بیراهه دارد. درستش این است که حوصله کنیم و بگردیم و دیوارهایی را خراب کنیم که از جنس دیوار ما نیستند. راه‌شان هم کلنگ و آتش و آشوب نیست و فرق دیوار ناروا ریختن با خانه خراب کردن را خوب می‌دانند. اینکه چه شد که دیوار ریختن پادمان رفت را نمی‌دانم فقط می‌توانم امیدوار باشم روزی که راه و رسمش را یاد گرفتیم آنقدر دیر نشده باشد که دور تا دورمان را دیوارها گرفته باشند. به امید روزی که دیوارهای عدالت آن قدر بلند و قطور شود که هیچ احدالناسی نتواند از آن بالا برود و نه خرابش کند.



# روایت دیوارها



## سقفی با احتمال ریزش

یادداشت

۳



## رسانه در حال تحول است!

یادداشت

۲



## نوآفرین شو

کسب و کار من

۷



## کووید کوالا!

طنز دانشجویی

۶



## نقشه‌های بر آب

میز روایت

۵۴



## تولد در لس آنجلس

معرفی کتاب

۱۰



## چرا بازی مرکب؟!

زیر درهین



## باور سبیز

مصاحبه

۹۰۸



آزادی از درون مغز تو آغاز می‌شود چه بسیار انسان‌ها که دست و پایشان بسته نیست، اما زندانی افکار خویش‌اند.  
«دکتر علی شریعتی»

## رسانه در حال تحول است!



در هر سرزمینی همواره مشکلاتی وجود داشته و دارد که در این بین بعضی جنبه عمومی دارند. معنای همگان و تمام اجتماع است؛ در نتیجه معضلات عمومی، امور

از این بارها خبرهایی درخصوص اینکه هیچ تصمیمی برای گرانی بنزین وجود ندارد، از همین رسانه منتشر شده بود. نتیجه مشخص است. وارد شدن شوک به جامعه. شوکی که طولی

نمی‌کشد که جای خود را به خشم می‌دهد. اشتباه دوم زمانی صورت می‌گیرد که به جای پوشش کامل اخبار اعتراضات و تلاش برای آرام کردن افکار عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده از این اعتراضات، در شرایطی که خبرنگارهای شبکه‌های معاند از اعتراضات گزارش زنده تهیه می‌کنند، صدا و سیما در سکوتی طولانی و مضحک، به تلخی همان ریشخندهای صبح جمعه فرو می‌رود.

از آبان ۹۸ برگردیم به همین چند هفته پیش. حمله سایبری، سیستم سوخت‌رسانی کشور را دچار مشکل می‌کند. صف‌های طولانی در پمپ بنزین‌ها تشکیل می‌شود و مردم نمی‌توانند سوخت‌گیری کنند؛ اما این‌بار شرایط فرق می‌کند. صدا و سیما این خبر را به موقع اعلام می‌کند و ثانیه به ثانیه اوضاع را به اطلاع مردم می‌رساند. حتی کار به جایی می‌رسد که رئیس صدا و سیما شخصا هدایت بخش‌های خبری را به عهده می‌گیرد و با همین اقدامات ساده صدا و سیما بعد از مدت‌ها تبدیل می‌شود به مرجع پیگیری یک خبر. نمونه دیگر را می‌توان در اعتراضات مردم اصفهان در خصوص مشکلات زیست محیطی مشاهده کرد که رسانه ملی بعد از مدت‌ها محافظه‌کاری را کنار گذاشت و این تجمع و مطالبات را منعکس کرد.

با وجود تمام این نقاط روشن، باید توجه داشت این اقدامات لازم است ولی ایداً کافی نیست. رسانه ملی برای جلب اعتماد از دست رفته خود، راهی دور و دراز در پیش دارد. منظور از تحول یک حرکت انقلابی و پویاست. کادر مدیریتی جدید باید کمر همت ببندند و صدا و سیما را به یک سازمان مستقل و مطالبه‌گر حق مردم تبدیل کنند؛ نه توجیه‌گر کوتاهی و اشتباهات مسئولین و رابط پروپاگاندای سیاسی و حفاظت از منافع متعارض.

شرط تداوم این حرکت، پویا بودن است و مستلزم همکاری با صاحب نظران و نخبگان و صدا البته مردم است.

طبیعتاً تغییر و تحول در رویه کاری صدا و سیما منافع بسیاری را به خطر خواهد انداخت. باید دید آیا آقای جبللی هم مثل برخی سکنداران پیشین این سازمان که عزم تحول داشتند ولی در نیل به این هدف ناکام ماندند، ناموفق خواهد بود یا این‌بار همه چیز طور دیگری رقم خواهد خورد. به هر صورت برای ایشان آرزوی موفقیت داریم و مطالبه‌گر خواهیم بود.

همگانی و حقوق عامه مردم را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در چنین مواقعی بعد از حل مشکل، مهم این است که مشکل علت‌یابی شود و اگر حقوقی ضایع شده مسبب آن مؤاخذه شوند؛ اما متأسفانه چیزی که بارها و بارها شاهد آن بوده‌ایم، اتفاقات تلخ و تضییع حقوق عمومی، بدون هیچ توجیه و جبرانی بوده است.

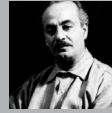
اینکه مسئولی در انجام وظایف خود قصور بورزد و با سخنانی که دائماً همدیگر را نقض می‌کنند باعث متشنج شدن جو کشور شود و تازه تاسف‌بارتر از همه اینکه با نیشخندی که بوی بی‌مسئولیتی می‌دهد پیش چشم مردم ظاهر شود و با توجیه مضحک ندانم‌کاری‌هایش دل مردم را بسوزاند و خون‌شان را به جوش آورد، یعنی یک جای کار می‌لنگد که هیچ کاملاً فلج است. بگذریم. فرض کنیم این اتفاقات رخ داده است؛ حال در چنین مواقع خطیری نقش رسانه چیست؟

هر روز شاهد رویدادهای مختلفی هستیم که اخبار برخی از این وقایع در طیف گسترده‌ای مورد توجه واقع می‌شود و برعکس، برخی در سکوت خبری مسیر خود را طی می‌کنند. در این میان اخبار سیاسی همواره از اهمیت والایی برخوردار بوده است. بدیهی‌ترین نقش رسانه ملی پوشش مناسب همین اخبار است. متأسفانه در سال‌های اخیر صدا و سیما در بخش خبر، در همین بدیهی‌ترین مسئولیت خود یعنی پوشش خبر، عملکرد بسیار ضعیفی ارائه داده که ناتوانی در اجرای درست همین اولین قدم، این سازمان را از وظایف خطیری که دارد فرسنگ‌ها دور انداخته است.

حال بعد از مدت‌ها چشم‌انتظاری، انتصاب آقای پیمان جبللی به ریاست این سازمان، کورسوی امیدی را در دل‌ها زنده کرده است. در خصوص خط مشی این سازمان همواره مطالباتی وجود دارد که در گذشته بیان شده اکنون نیز می‌شود.

صدا و سیما باید بتواند در هر شرایطی در کنار اینکه خبر را ادا می‌کند، فضا را نیز به دست بگیرد و واکنش‌ها را پیش‌بینی کند و شرایط را به نفع مطالبات مردم و جلوگیری از اتفاقات تلخ پیش برد. کوتاهی رسانه در انجام این رسالت را می‌توان به وضوح در وقایع تلخ و ناگوار آبان ۹۸ مشاهده کرد. رسانه ملی در شرایط سخت

اقتصادی یکباره خبری مبنی بر گران شدن بنزین را بدون توضیح و اقلع عمومی اعلام می‌کند؛ درحالی که پیش



# سقفی با احتمال ریزش

## نقدی بر طرح کاهش سقف مهریه



مسئله تعیین سقف و حدود برای مهریه ی زوج‌های ایرانی از موضوعاتی است که اخیراً در مجلس و در فضای عمومی و بین فعالان

اجتماعی به خصوص فعالان حقوق زنان داغ چندین بار شاهد تجمع تعدادی از مردان مجلس بودیم که معترض قوانین مهریه از زندان برای بدهکاران مهریه بودند.

اما طرحی که از سمت بعضی از نمایندگان این بود که در جریان دادرسی موضوع با وجود سقف ۱۴ سکه، دادگاه و قانون باید این طرح با واکنش‌های منطقی و قابل مخالفین و موافقین روبه‌رو شد. موافقانی کاهش فشار پرداخت مهریه و زندان از دوش و مخالفانی که دلواپس پایمال شدن حق ظلم قرار گرفتن آنها هستند.

نفع و مزایای این طرح برای مردان کاملاً است. مسئله تورم و ناپایداری اقتصادی که پرداخت مهریه با مشکل جدی روبه‌رو کرده، که در سال ۹۹ با وجود همه تلاش‌ها برای زندانی شدن بدهکاران مهریه بیش از ۱۲۰۰ زندان کرده، باعث می شود طرح تعیین سکه‌ای مفیدتر و موثرتر به نظر برسد؛ اما اگر خانواده کمی زاویه دیدمان را تغییر دهیم شویم، به این نتیجه می‌رسیم که این قانون اینکه راه بی‌عدالتی علیه مردان را می‌بندد، بی‌عدالتی را به روی بسیاری از زنان باز

شده و حتی جلوی در جمله قانون

مطرح شد مهریه تنها ورود کند.

تاملی از سوی که به فکر مردان هستند زنان و مورد

روشن و واضح

مردان را برای به طوری جلوگیری از

نفر را روانه سقف ۱۴ در دادگاه‌های

و دقیق‌تر با وجود از آن سو در

می‌کند.



به مهریه است.

حالا باید نمایندگان محترم چه مخالف

و چه موافق، به دنبال این امر باشد که

چه قانونی را تصویب و چه قوانینی را اصلاح کنند که به

اصطلاح نه سیخ بسوزد و نه کباب!

این دلیل

حدود برای

زندانی کردن

مضاف بر

این‌ها برخی از صاحب نظران و عوام به

با این طرح مخالفند که از نظر اسلام تعیین

مهریه زنان جایز نیست. ناگفته نماند که

مردان به دلیل عدم پرداخت مهریه







امام خمینی:  
از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین بشود.



شهید چمران:  
می‌گویند تقوا از تخصص لازم تر است، آن را می‌پذیرم، اما می‌گویم آن کس که تخصص ندارد و کاری را می‌پذیرد، بی‌تقواست.

# نقشه های بر آب

۲۸ تیر ۱۴۰۰

وال استریت زورنال به نقل از منابع آگاه گزارش داد دولت آمریکا در حال بررسی تحریم‌های بیشتر علیه فروش نفت ایران به چین است.

تیر ماه ۱۴۰۰

نفتکش ایرانی در آب‌های بین‌المللی در حال معامله با نفتکش خریدار بود که پس از بارگیری نفت توسط نفتکش خریدار، حضور نیروهای آمریکایی موجب می‌شود نفتکش خریدار به بهانه ترس از دخالت ناوهای آمریکایی، بدون پرداخت وجه، با نفت ایران محل معامله را ترک کرده و از دسترس خارج شود.



خبرگزاری رویترز به نقل از یک منبع در ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا گفت از گزارش‌ها درباره این حادثه مطلع است اما در حال حاضر اطلاعات بیشتری برای ارائه ندارد.

سپاه پاسداران: «نفتکش توقیف شده sothys پس از تخلیه نفت ایران در بندرعباس، با حکم قضایی آزاد شد.»



رئیس‌جمهور: اقدام سپاه پاسداران در بازپس‌گیری نفتکش ایران مورد تقدیر و تشکر همگان است.



جواد اوجی وزیر نفت در پیامی از نیروهای سپاه پاسداران برای نجات محموله نفت ایران تشکر کرد.

۱۲ آبان ۱۴۰۰

جان کری سخنگوی پنتاگون: «ادعاهای ایرانی‌ها کاملاً نادرست است. هرگز چنین تلاشی برای سرقت نفت ایران انجام نشده است. نیروهای ایالات متحده هرگز تلاش نکرده‌اند که آن نفتکش را بازپس بگیرند یا توقیف کنند. آنها یک کشتی تجاری را توقیف کردند و نیروهای ما فقط نظاره‌گر بودند. ما برخلاف ایرانی‌ها قانونی رفتار کردیم.»



۳ آبان ۱۴۰۰

نفتکش متخلف sothys که چند ماه قبل نفت ایران را بدون پرداخت پول به سرقت برده بود، شناسایی شده و در حال عبور از دریای عمان با عملیات نیروی دریایی سپاه جمهوری اسلامی ایران، نفتکش و محموله آن مصادره می‌شود.

در همین حین، ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا مستقر در دریای عمان از طریق ناوهای جنگی و بالگردهای خود، در فرایند پس گرفتن نفت به سرقت رفته‌های تندرو سپاه، ناو آمریکایی درخواست اعزام ناوهای کمکی را به ناوگان پنجم دریایی ارسال می‌کنند. پس از گذشت ۴۰ دقیقه، سه شناور کمکی به ناو آمریکایی می‌پیوندند. با اضافه شدن چندین شناور سپاه و تقویت توان خودی سرانجام پس از ۶ ساعت کشمکش نیروهای آمریکایی صحنه عملیات را ترک کرده و نفتکش sothys به سمت آب‌های سرزمینی ایران هدایت می‌شود.



۲۱ آبان ۱۴۰۰  
سردار تنگسیری فرمانده نیروی دریایی سپاه در پاسخ به ادعای پنتاگون مبنی بر دروغ بودن ادعای ایران: «این یک دروغ بزرگ است. اگر آن‌ها می‌خواستند فقط ناظر باشند، پهپادهای آن‌ها از بالا ناظر بود یا نهایتاً یک یا دو ناوشکن از دور نظارت می‌کرد و به آرایش جنگی و پرواز بالگرد نیازی نبود. اگر ناظر بودند چرا درخواست نیروی کمکی کردند؟ پنج فروند شناور را به صحنه آوردن و آرایش جنگی گرفتن ناظر بودن است؟!»







حافظ، چون غم و شادی جهان در گذر است بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم  
«حافظ»

## کوویدِ کوالا!

افتاده که چند روز در هفته کلاس ۸ صبح برداشتین. در این صورت باید بگم که مناسفانه شما در مرحله پیشرفته کرونازدگی قرار دارید.

البته بعضی از دوستان قبل از اینکه کرونا و عوارض جانبیش از جمله کرونازدگی سر و کله‌شون پیدا بشه هم به صورت زمینه‌ای با این مشکلات دست به گریبان بودن؛ ولی حالا کرونازدگی هم مزید بر علت شده و خبرهای خوبی از احوالات این دسته از دوستان به گوش نمی‌رسه و گویا اکثریت قریب به اتفاق‌شون با زخم بستر دست و پنجه نرم می‌کنن. در اینجا به نظرم لازمه یه نکته علمی رو بهشون گوشزد کرد. دوستان شما گیاه آپارتمانی نیستید!



به نظرم وقتشه دانشمندا جمع بشن و یه تحقیق و بررسی انجام بدن و دست آخر یه نظریه بدن با این مضمون که یه کم بعد از کرونا که از خفاش اومده بود، یه ویروس دیگه از کوالا به انسان منتقل شده که علائمش اینه که فرد مبتلا بدون هیچ دلیل خاصی هیچگونه تمایلی به بیدار شدن از خواب و تکون خوردن از محل استقرار فعلیش نشون نمیده و انقدر یه جا می‌مونه تا اینکه یه ریشه می‌زنه یا لکه‌های سبز رنگ کپک روش تشکیل می‌شه.

بعدش هم کلی آمار نگران‌کننده از میزان ابتلای بالا به این ویروس اعلام بشه و کیت‌های تشخیص بیاد بیرون و ما هم بریم تست بدیم و ببینیم بله گرفتیم!

خوشبختانه چند سطر بالا صرفا ساخته و پرداخته تخیلات ذهن آشفته نویسنده بوده و جای هیچگونه نگرانی نیست.

اگه علائمی که گفته شد رو دارین بازم جای نگرانی نیست. نترسین ویروس کوالایی نگرفتین فقط یه کم کرونازده شدین.

منظورم از کرونازده یه چیزی تو مایه‌های دریا زده ست. یعنی به خاطر گرفتار شدن تو موج‌های پی در پی کرونا و به طبع یک جا نشینی طولانی مدت یه سری حالات و علائم این چنینی پیدا کردین.

به این صورت که شدیداً علاقه دارید که همه چیز مثل سابق بشه و دوباره بتونید برید دانشگاه و مهمونی و باشگاه یا اینکه با خیال راحت برید مسافرت یا خرید و گردش ولی دست آخر با فکر کردن به همه این‌ها و کلی حسرت خوردن، حتی حاضر نمی‌شید یه توک پا تا یخچال برید و معده‌تون رو که درحال هضم کردن خودشه از اون وضعیت اسفناک نجات بدید و به جاش تصمیم می‌گیرید که بخزید زیر پتو و بخوابید.

از موارد مشابه میشه به همین قضیه بازگشایی دانشگاه‌ها اشاره کرد.

نشستید و با کلی دریغ و افسوس به عکس‌های دانشگاه و خاطرات خوش گذشته فکر می‌کنید و کرونا و تعطیلی‌ها رو لعنت می‌کنید که همزمان به محض شنیدن خبر بازگشایی دانشگاه‌ها از فلان تاریخ، طی یه چرخش صد و هشتاد درجه‌ای و تغییر موضع ناگهانی، دست به دعا می‌شید که دانشگاه‌ها حالا حالاها باز نشه و این وعده‌های بازگشایی هم مثل همونایی باشه که اون اوایل می‌گفتن بعد از عید؛ و تا پایان دوران تحصیل از نعمت تشکیل کلاس‌ها تو رخت خواب محروم نشید.

یا اینکه به سختی دل‌کندن از پتو تو یه صبح سرد زمستونی و بیرون زدن از خونه تو سرمای استخون سوز چله زمستون و در مرحله بعد کنسرو شدن تو مترو و اتوبوس و به طور کلی سختی و مشقت رسیدن به دانشگاه و تحمل کلاس‌های ۸ صبح فکر می‌کنید و این بار بلندتر و با گریه و تضرع بیشتری از خدا می‌خواید که قضیه باز شدن دانشگاه‌ها کنسل شه. (پن: البته تو این یه مورد واقعا حق دارید. از شما چه پنهون منم بهش فکر می‌کنم قلبم به درد میاد.)

این وسط فکر و خیال انتخاب واحد نه چندان دور اندیشه‌تون هم اعصاب‌تون رو مورد عنایت قرار میده و همش به این فکر می‌کنید که موقع انتخاب واحد چه فعل و انفعالاتی تو مغزتون اتفاق

شما

گونه‌ای از مهره‌داران

هستید فلذا سعی نکنید که سبک زندگی گیاهان و رویدنی‌ها رو در پیش بگیرید چون هر چقدر هم زیر پتو بمونید، جوونه نمی‌زنید؛ پس از گلدون‌تون بیرون بیاید و مثل یه مهره‌دار واقعی زندگی کنید. کرونازده‌های صفر کیلومتر که هنوز به مرحله زخم بستر نرسیدن هم باید حسابی حواس‌شون رو جمع کنن و تمهیدات لازم رو در نظر بگیرن. چون حتما می‌دونید که کرونازدگی هم مثل کرونا درمان قطعی نداره و نباید توقع داشته باشید که با یه قرص یا آمپول کرونا زدگی‌تون خوب شه و مثل سابق شنگول و قبراق، به زندگی‌تون برسید. خلاصه که از من می‌شنوید خودتون زودتر دست به کار بشید و یه فکری واسش بکنید قبل از اینکه اون یه فکری واسه شما بکنه.



# نوآفرین شو

در بخش ویژه نوآفرین شوهر شماره با یک دانشجوی کارآفرین صاحب کسب و کارهای دانشجویی آشنا شوید. در سومین شماره نوآفرین شو، داستان گالری آبرنگ را از زبان زهرامهر پور بخوانید:



@watercolor\_\_studio

سلام! من زهرا مهرپور هستم. در مقطع کاردانی رشته گرافیک درس میخوانم. در شهرستان جاجرم استان خراسان شمالی زندگی می‌کنم و متولد ۲۲ خرداد ۱۳۸۰ هستم. اوایل مشغول به طراحی تابلوهای آبرنگ و ساخت مهرهای دست‌ساز بودم اما مدتی بعد از شروع کار، به چاپ دستی پارچه هم مشغول شدم.

داستان شروع برند **استودیو آبرنگ** از جایی شروع شد که یک روز در کنار یکی از دوستانم مشغول گشت و گذار در اینستاگرام بودم که تصویری از بشقاب‌های سفالی رنگارنگ توجه من را جلب کرد و با خودم فکر کردم من هم توانایی طراحی بشقاب‌های سفالی را دارم. علی‌رغم بی‌میلی دوستانم، بعد از مشورت با مادرم یک جعبه بشقاب سفالی تهیه کردم و مشغول به کار شدم. بعد از آماده شدن بشقاب‌های سفالی طراحی شده، تصویر همه کارها را در صفحه اینستاگرام قرار دادم و در کمال تعجب پس از گذشت چند روز عکس‌ها دیده شد و مشتری‌هایم جذب شدند. به مرور زمان که سفارش‌ها بیشتر

شد، لوازم بهتری برای ادامه کار تهیه کردم و تعداد سفارش‌ها را نیز بالاتر بردم. اواسط کار دوربین عکاسی تهیه کردم و با استفاده از آن تصاویر نمونه کارهای آماده شده را در صفحه اینستاگرام قرار دادم. به این ترتیب تصاویر کارهای من بهتر دیده شد و استقبال افراد هم بیشتر شد

و این موضوع باعث خوشحالی و انگیزه من شد؛ اما نکته‌ای که باعث افتخار و شادی بیش از پیش من بود، این بود که نه تنها صنایع دستی من در اکثر بخش‌های ایران به فروش می‌رسید، بلکه چندین کار هم به خارج از کشور فروخته شد.

شروع فعالیت بنده در زمینه مهرهای دست‌ساز هم از آنجا شروع شد که یکی از اطرافیانم از من خواست برای بسته‌بندی محصولاتش مهر درست کنم. بعد از آماده کردن مهر، تصاویر آن را به عنوان نمونه کار در پیج آبرنگ استودیو قرار دادم و شروع کار ساخت مهرهای دست‌ساز کلید خورد.



## بعد از مدتی

به این فکر کردم که می‌توانم حرفه چاپ دستی پارچه را هم به کسب و کار خود اضافه کنم. اوایل چندان حرفه‌ای نبودم و این موضوع باعث تمرین و تکرار برای یادگیری درست و اصولی کار شد. بعد از اینکه به چاپ پارچه مسلط

شدم، تصویری از کار چاپ خود را در صفحه اینستاگرام با عنوان «برای سفارش پیام دهید» قرار دادم و اولین سفارش خود را به تعداد ۱۰ پارچه با طرح‌های مختلف دریافت کردم. بعد از اینکه سفارش‌ها آماده شد تصاویر آن‌ها را به عنوان نمونه کار در صفحه اینستاگرام قرار داده شد و کار چاپ دستی پارچه اوج گرفت. با بالا رفتن سفارش‌ها با یک خیاط برای دوخت پارچه‌های آماده شده همکاری کردم.

هدف من از کار کردن درآمد نبود؛ اما از لحاظ مالی مستقل شدم. حال دلم با این کار خوب است و همین برایم ارزشمند و کافیست. ایده‌هایی که هر روز به ذهنم می‌رسد و من برای همه آن‌ها ذوق دارم، توانایی به چالش کشیدن من را دارند تا به دنبال طرح‌ها و مدل‌های جدیدتری بروم.

من تا به الان در مسیر کارم با شکست مواجه نشدم. شاید آسیب دیدن کارها در مسیر ارسال به مشتری را بتوان شکست محسوب کرد که برای غلبه به این مشکل هم از بسته‌بندی محکم‌تر و بهتری استفاده کردم.

علاقه بی‌اندازه به کار، استقبال مردم، حس خوب مستقل بودن، تشویق اطرافیان و شناخت خودم بین مردم به عنوان یک هنرمند باعث افزایش انگیزه من برای ادامه راه می‌شود.

خیلی دوست دارم در آینده یک کارگاه و استودیو بزرگ راه اندازی کنم و به فروش محصولاتم از طریق وب‌سایت هم ادامه بدهم.

حرف آخر اینکه هیچ وقت دیر نیست. از شروع راه نترسید و فقط صبور باشید. بهترین و متفاوت‌ترین خودتان در حوزه کاری‌تان باشید؛ به این دلیل که هرچه میزان خلاقیت شما بیشتر باشد، بهتر دیده می‌شوید و استقبال بیشتری از کارتان خواهد شد.

در ضمن فراموش نکنید هر صدساله یک شبه طی نمی‌شود!



هنگامی که در شادی به روی انسان بسته می شود، بلافاصله در دیگری باز می شود؛ اما ما آنقدر به در بسته خیره می شویم که در باز شده را نمی بینیم. «هلن کلر»



# باور سبز



در این شماره گفت‌وگو کردیم با خانم عارفه موحدی، دبیر انجمن علمی کشاورزی دانشکده شریعتی و دبیر رسانه اتحادیه انجمن‌های علمی کشاورزی دانشگاه فنی و حرفه‌ای که اخیراً به عنوان ارزیاب صنایع خلاق دانشگاه فنی حرفه‌ای (مبادی صنایع خلاق معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری) انتخاب شدند.

## ● با عرض سلام و وقت بخیر. این موفقیت را خدمت‌تان تبریک عرض می‌کنیم. لطفاً خودتان را معرفی کنید.

سلام. ممنونم. عارفه موحدی هستم. ترم ۳ کارشناسی گیاهان دارویی را می‌خوانم. متولد ۲۴ آبان ۷۸ در اصفهان هستم.

## ● چه چیزی را عامل اصلی موفقیت‌تان می‌دانید؟

به نظر من باور مهم‌ترین کلید موفقیت هر شخصی است. هیچ اتفاقی برای کسی نمی‌افتد، تا زمانی که آن را باور نکند و هیچ چیز جلوی انجام شدن کاری را نمی‌گیرد، اگر به اتفاق افتادن آن باور داشته باشد.

معمولاً بیشتر ما وقتی فکر می‌کنیم کاری از عهده ما خارج است، برای آن تلاشی نمی‌کنیم. در صورتی که اگر باور داشته باشیم، با تلاش به آن می‌رسیم. در جایگاه دوم و سوم هم به نظر من اراده قوی و برنامه ریزی قرار دارند. اراده قوی را خدراشکر دارم و شاید بارها و بارها شکست بخورم ولی باز هم از اول شروع می‌کنم و به آن شکست فکر نمی‌کنم.

و در آخر هم برنامه ریزی بسیار اهمیت دارد و اینکه انسان کارهایش را با برنامه جلو ببرد یکی از عوامل موفقیت خواهد بود.

## ● در طول روز زمان‌تان را به چه

صورت تقسیم می‌کنید

تا به تمام کارها و

مسئولیت‌ها یتان

رسیدگی کنید و

مجموعاً چندانسترا

به این موارد اختصاص

می‌دهید؟

من هر روز صبح که

بیدار می‌شوم، برنامه کلی

روزم را می‌نویسم. از ۷ صبح

ساعت به ساعت، حتی کارهای

شخصی مثل استراحت و غذا خوردن را

می‌نویسم و تا ساعت ۱۱-۱۰ شب معمولاً همه کارها انجام می‌شود.

در برنامه‌ام درس‌ها و کلاس‌هایم و آلمانی خواندن برای تقویت زبانم و

کار کرم‌سازی و تولید صابون و شامپو جای دارند. سعی می‌کنم در روز

حداقل یک ساعت برای هر کدام وقت بگذارم. کارهایم اولویت دارند مثلاً

اگر یک روز باید درس خاصی را بخوانم، آن درس در اولویت است

و اگر مجبور شوم به دلیل شرایط یک مورد را از برنامه حذف

کنم، قطعاً اولویت‌های اولم را حذف نمی‌کنم و آن‌هایی که در اولویت‌های آخر هستند را حذف می‌کنم.

## ● ظاهراً شما کسب و کاری مرتبط با رشته تحصیلی‌تان هم راه‌اندازی کردید. در این باره بیشتر توضیح دهید.

بله بنده در کنار تحصیلم در دوره‌های صابون و شامپوهای گیاهی هم شرکت کردم و برای گرفتن مدرک فنی این دوره در رابطه با فرمولاسیون گیاهی مواد آرایشی بهداشتی در حال خواندن هستم.

در حال حاضر شامپو و صابون گیاهی تولید می‌کنم و افرادی که این محصولات را خریداری کردند خدراشکر راضی بودند و اثربخش بوده است؛ ولی هنوز زیاد این کار را گسترش نداده‌ام و فعلاً در پیچ اینستاگرام فعالیت می‌کنم؛ ولی ان‌شاءالله در آینده یک شرکت خواهیم زد.

## ● از مسیری که طی کردید راضی هستید؟ اگر به گذشته برگردید باز همین مسیر را طی می‌کنید؟

به هر حال یک سری جاها اشتباه رفته‌ام، وقت تلف کرده‌ام و نمی‌توانم گفت که از همه آن‌ها راضی هستم؛ ولی در کل از ۹۹ درصد مسیری که آمده‌ام راضی هستم. اشتباه‌هایی داشته‌ام ولی حس می‌کنم که این رشته و این بخش از گیاهان دارویی یعنی فرمولاسیون مواد آرایشی بهداشتی من را خیلی به سمت خودش کشید. شاید چیزی که می‌خواهم بگویم برایتان جالب باشد. در حقیقت من هیچ علاقه‌ای به این رشته نداشتم و اصلاً نمی‌دانستم که چنین رشته‌ای وجود دارد. رشته دبیرستانم تجربی بود و برای پزشکی و روانشناسی درس خوانده بودم. موقع انتخاب رشته با تبه‌ای که آورده بودم پزشکی قبول نمی‌شدم ولی روانشناسی را قبول می‌شدم.





شهید بهشتی:

«در زندگی دنبال کسانی حرکت کنید که هر چه به جنبه های خصوصی تر زندگی ایشان نزدیک شوید تجلی ایمان را بیشتر می بینید.»



آن کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای که ترجمه کردم هم فقط به خاطر این بود که به استادم نشان دهم که می‌توانم. بسیار تلاش کردم و آن قدر اصرار کردم که بالاخره استاد موضوع به من داد و گفت بنویسم. راهنمایی و هیچ‌گونه کمکی هم نکردند و من نزدیک ۱۲۰ مقاله خواندم تا متوجه شوم چگونه بنویسم.

### ● چه در حوزه تحصیل و چه در حوزه کار آفرینی چه توصیه‌ای به هم دانشجویان دارید؟

هیچ چیز از عهده انسان خارج نیست مگر اینکه به آن باور نداشته باشد. رسیدن به جاهای غیر ممکن، ممکن می‌شود اگر رسیدن به آن را باور کنیم. فکر نکنید که اگر مثلا کامپیوتر می‌خوانید نمی‌توانید در شرکتی مثل اپل کار کنید یا شرکتی مثل آن بزنید. باور نداشتن به پیشرفت باعث می‌شود همیشه در همین حدی که هستید بمانید. من خیلی سعی می‌کنم در بین دوستان و اطرافیانم این طرز فکر را به وجود بیاورم و تا جایی که میتوانم به آنها کمک کنم.

### ● و در آخر اگر نکته یا مطلبی دارید بفرمایید.

بله یک نکته هست که دوست دارم به دوستانم بگویم. به حرف‌های منفی دیگران گوش ندهید. این حرف‌ها باور شما را سست می‌کند و از بین می‌برد. اطراف‌تان را با آدم‌های مثبت پر کنید. آدم‌هایی که به شما شجاعت می‌دهند و باورتان دارند. خدایا شکر کسانی که الان اطرافم هستند، افرادی هستند که همدیگر را باور داریم و سعی کردم از افرادی که به من انرژی منفی می‌دادند فاصله بگیرم. جالب است: کسانی که روزی به من می‌گفتند نمی‌توانی الان از من مشاوره می‌گیرند و محصول خریداری می‌کنند. طرز فکری که من دارم این است که اگر کسی به من بگوید نمی‌توانی جوابش را نمی‌دهم و با توانایی‌هایم نشان می‌دهم که می‌توانم.

گاهی پیش آمده کسانی که برایم خیلی مهم و با ارزش بودند به من گفتند نمی‌توانم و شاید یک هفته ذهنم درگیر شده؛ اما باز شروع کردم. به نظرم در رسیدن به موفقیت ناشناخته‌ها و فقط تمرکزتان را روی کاری که می‌خواهید انجام دهید بگذارید. قطعاً موفق‌تر خواهید بود.

پدرم هم بسیار اصرار داشت که این رشته را بخوانم. برای همین روانشناسی تمام شهرها را زدم. با خودم گفتم من که روانشناسی قبول می‌شوم پس تصمیم گرفتم گیاهان دارویی را هم کنارش بزنم. به دلیل احترام به نظر پدرم چندین رشته را انتخاب کردم و در کمال تعجب روانشناسی قبول نشدم و گیاهان دارویی را قبول شدم. نمی‌خواستم این رشته را بخوانم؛ پدرم هم بسیار با من صحبت کردند ولی دلم راضی نبود.

به هر صورت ترم اول کاردانی معدل ۱۸.۵ شد و برای این ۱۸.۵ می‌توانم بگویم که یک کلمه هم نخواندم و چون در دبیرستان مطالب را خیلی عالی خوانده بودم از آن‌ها استفاده کردم و قبول شدم.

در کل اصلاً نمی‌خواستم به این سمت بیایم ولی انگار خود رشته من را به سمت خودش کشید کسانی که سر راهم قرار گرفتند باعث شدند اینجا باشم و ناخودآگاه به این مسیر جذب شدم.

### ● اگر به گذشته برگردید چه اشتباهاتی هست که می‌خواهید جبران کنید؟

اعتقادی که من دارم این است که هیچ وقت اشتباه را اشتباه نمی‌بینم. من یک کتاب را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کردم که بسیار اذیت شدم و نزدیک ۹ ماه برای این کتاب ۳۰۰ صفحه ای زمان گذاشتم. با اینکه وقت زیادی از من گرفت و گاهی واقعا خسته می‌شدم باز هم ادامه دادم و پشیمان نیستم چون مطالب زیادی از آن یاد گرفتم؛ یا یک مدت کتاب‌های داروسازی را می‌خواندم. کتاب‌هایی که شاید الان به هیچ درد من نمی‌خورند اما دید من را باز کردند و خیلی چیزها یادم دادند. به نظر خودم اشتباه مطلقى نداشتم و از همه تجربیاتم لذت بردم؛ ولی اگر به عقب برمی‌گشتم سرعت کارم را بیشتر می‌کردم چون شاید خیلی جاها باوری که باید می‌داشتم را نداشتم. در بعضی زمینه‌ها مثل تولید صابون و شامپو می‌ترسیدم و این باور به مرور زمان شکل گرفت و اگر همان اول خودم را باور می‌کردم قطعاً الان خیلی موفق‌تر بودم.

### ● آیا در مسیر تحصیل یا کار آفرینی با شکست و ناامیدی مواجه شده‌اید؟ اگر آره چیزی باعث شد ادامه دهید؟

معمولاً خیلی کم پیش می‌آید که از انجام کاری ناامید شوم و سعی می‌کنم دائماً در حال تلاش و فعالیت باشم؛ ولی گاهی این ناامیدی برای من هم پیش آمده. به خصوص در تولید محصولاتم لحظاتی بوده که برایم ناامید کننده بوده ولی این ناامیدی‌ها هم یک شب بوده و فردا دوباره بلند شدم و ادامه دادم و باوری که دارم باعث می‌شود به راهم ادامه دهم.

وقتی شروع به ساختن رژ لب کردم، کلاسی نرفته بودم و می‌خواستم خودم یاد بگیرم. تحقیق می‌کردم و بعد امتحان می‌کردم ولی موفق نمی‌شدم. چندین بار این کار را تکرار کردم. رنگ آن در نمی‌آمد و من بسیار عصبی شده بودم. نمی‌دانستم چکار کنم. وقتی کلافه می‌شدم صبر می‌کردم یک هفته بگذرد و دوباره امتحان می‌کردم. یک روز که مشغول کار بودم به جای اینکه روغن اضافه کنم، اشتباهی یک عصاره گیاهی دیگر اضافه کردم. دیدم حل نمی‌شود و متوجه شدم اشتباه کرده‌ام. خواستم بریزم دور ولی تصمیم گرفتم تست کنم. رنگ به آن اضافه کردم و دیدم رنگ پخش شد و رنگ قشنگی ایجاد شد. آن لحظه با اینکه اشتباه کرده بودم، به نظرم قشنگ‌ترین اشتباه عمرم را کرده بودم.

بارها در انجام کارهایم اشتباه کرده‌ام ولی وقتی متوجه شدم، درستش کردم و خسته نشدم.

زمانی که می‌خواستم نوشتن مقاله ای که الان می‌خواهم چاپ کنم را شروع کنم، هر روز می‌رفتم دم در اتاق استادم در دانشگاه و ایشان می‌گفتند نمی‌توانی و من دوباره می‌رفتم.





احساس می‌کنم از کتاب‌ها می‌ترسم.  
هر وقت خود را در میان کتاب‌ها می‌بینم با صراحت بی‌رحمانه‌ای احساس نادانی می‌کنم.  
«محمود دولت‌آبادی»

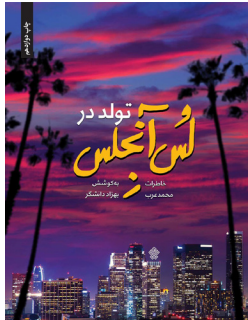
زیر ذره بین

مریم ترکمن  
شهرسازی

معرفی کتاب

زهرا بزوی  
کامپیوتر

## تولد در لس آنجلس



«بُضِلَ مَنْ يَسَاءُ وَيَهْدَى مَنْ يَسَاءُ»

هر که را بخواید به گمراهی وامی‌گذار و هر که را بخواید هدایت می‌کند. تا به حال شده با دیدن یک آدم، با خواندن یک کتاب، یا با رفتن به یک مکان یا اتفاقات اینچنینی مسیر زندگی شما یک شبه تغییر کند؟ یا تا حالا شنیده‌اید که این اتفاق برای کسی افتاده باشد؟ قطعاً اگر شاهد چنین اتفاقی بوده باشیم، می‌دانیم که چقدر جذاب و آموزنده است. بعضی از این تغییرها به جهت مثبت و بعضی به جهت منفی رخ داده است. بهزاد دانشگر که کتاب‌هایی همچون «دختران آفتاب»، «دوارو»، «ماه بلند» و... را در کارنامه خود دارد، این بار سراغ محمد عرب، یک خواننده آمریکایی رفته که بایک جرقه مسیر زندگی‌اش تغییر می‌کند. محمد جوانی ۲۶ ساله و مقیم آمریکاست که به قصد شرکت در یک کارناوال رقص یک هفته‌ای به ریودوژانیسرو سفر می‌کند؛ اما این سفر حدود چهار روز طول می‌کشد و محمد حتی یک شب هم در این کارناوال شرکت نمی‌کند؛ چون در جای دیگری ماجرای جذاب‌تری برایش رقم می‌خورد. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: وقتی به هتل رسیدم و در اتاقم مستقر شدم، روی تخت خوابیدم تا کمی استراحت کنم که یک دفعه شیشه‌ها شروع کرد به لرزیدن و های و هوی شدیدی بلند شد. صدای بام طبل‌ها و موسیقی پرهیجانی که از بلندگوها پخش می‌شد، شیشه‌های هتل را می‌لرزاند. متوجه شدم کارناوال دارد جلوی هتل می‌گذرد. دویدم کنار پنجره و دیدم کامیون‌ها و تریلی‌هایی که کارناوال روی آن‌ها مستقر شده‌اند جلوی هتل در حال عبور است. از دیدن این صحنه‌ها و خوشگذرانی‌هایی که این چند روز و چند شب خواهیم داشت هیجان زده شدم و گفتم عجب جایی آدم‌ها اینجا چه شور و هیجانی هست.

آقای محمد عرب به همراه همسرشان در برنامه ماه غسل هم حضور پیدا کردند. ویدئو مربوط به این قسمت از برنامه را می‌توانید از طریق اسکن کد QR زیر ببینید.



نویسنده خط‌کش باشید!  
اگر دوست دارید در نوشتن مطالب، تهیه و طراحی نشریه خط‌کش با ما همکاری کنید به نشانی @ngar\_omd در تلگرام پیام دهید.  
نشانی ما در شبکه‌های اجتماعی:  
@basij\_uni\_shariaty  
صفحه اینستاگرام:  
@bsj\_shariaty



شاید اخیراً سریال بازی مرکب را دیده باشید یا حداقل اسمش به گوش‌تان خورده باشد. سریال Squid Game (بازی مرکب) که به تازگی از شبکه نتفلیکس منتشر شده است، با قرار گرفتن در صدر جدول تعداد بینندگان بیش از ۸۰ کشور جهان، به آمار ۱۱۱ میلیون بیننده در سراسر جهان دست یافته است. داستان سریال در کشور کره جنوبی می‌گذرد و ماجرا از این قرار است که شخصیت اصلی داستان در ازای دریافت مبلغ ناچیزی به یک بازی مرموز دعوت می‌شود. بازی که به جز او ۴۵۵ شرکت‌کننده دیگر هم دارد. افراد مختلف از یک افسر پلیس گرفته تا یک گانگستر خطرناک و یک دانشجوی نابغه و یک مهاجر فراری از کره شمالی و... وارد این بازی می‌شوند؛ اما همه آن‌ها یک ویژگی مشترک دارند. همگی دچار مشکل مالی هستند یا زیر قرض‌های سنگین رفته‌اند و به قصد دریافت جایزه وسوسه‌کننده ۳۸ میلیون دلاری وارد یک بازی شش مرحله‌ای می‌شوند. بازی‌های ساده و کودکانه‌ای که باخت در هر یک از آن‌ها مرگی فجیع را برای شرکت‌کنندگان رقم خواهد زد.

هیجان موجود در سریال در بالاترین سطح قرار دارد که باعث شده این سریال برای مخاطبان علاقه‌مند به ژانر هیجان‌انگیز و دلهره‌آور پیشنهاد جذابی باشد.

طراحی صحنه شاد و ترکیب لحن طنز در کنار قصه تلخ، تاریک و هولناک سریال، پارادوکسی عجیب و حسی متفاوت و تازه به مخاطب القا می‌کند. بازی بازیگران سریال نیز قابل ستایش است. سریال از دل یک موضوع ساده به بحران بزرگ انسانی می‌رسد. بحرانی که به خوبی جوامع مدرن را در قالب یک بازی به تصویر می‌کشد. موسیقی متن سریال نیز شنیدنی است. تصویر برداری و فکت‌های جذاب و کیفیت بصری بالا. این سریال را دیدنی‌تر کرده است.

اما در کنار تمام این موارد، نقد اصلی به فیلمنامه سریال وارد است. فارغ از حفره‌ها و نقص‌های موجود در فیلمنامه، به گفته نویسندگان و کارگردان فیلم، ایده اصلی داستان از برخی انیمه‌ها و مانگای ژاپنی مانند battle royale و liar game الهام گرفته شده است. برخی مخاطبان نیز از شباهت داستان سریال به فیلم as the gods will می‌گویند. با این اوصاف بر خلاف آنچه اکثراً تصور می‌کنند، داستان این سریال جدید و منحصر به فرد نیست و فیلم‌ها و انیمه‌های زیادی با داستان‌های تقریباً مشابه ساخته شده است.

سوالی که شاید ذهن‌تان را درگیر کرده باشد این است که چرا به آن فیلم‌ها یا سریال‌ها با داستان‌های مشابه یا سریال‌های دیگر با فیلمنامه‌های بسیار خوب و کیفیت ساخت بالا تا این میزان پرداخته نشده و جو رسانه‌ای به این گستردگی و حمایت ابر کمپانی نتفلیکس شامل حال هیچ یک از آن‌ها نشده است؟! اتفاقی مشابه آنچه برای بازی مرکب رقم خورد را در سال‌های اخیر در فیلم انگل شاهد هستیم که جوایز بسیاری نیز دریافت کرد.

اگر کمی دقت کنید بین محتوای فیلم انگل و سریال بازی مرکب یک وجه اشتراک وجود دارد. در هر دو اثر به جامعه فقیر کره جنوبی به طور اغراق‌آمیز پرداخته شده است.

بیا بیاید این بار یک مقایسه داشته باشیم با سینمای ایران. شاید فیلم‌های اصغر فرهادی که در جشنواره کن جوایزی را کسب کردند دیده باشید. در این فیلم‌ها هم شاهد فیلمنامه آنچنان جذاب و خاص یا لوکیشن‌های بی‌نظیر و در کل اثر خارق‌العاده و بی‌نقصی نیستیم. اما چرا این آثار تا این میزان مورد توجه قرار گرفتند و برنده چنین جوایزی شدند؟ شاید وجه اشتراکی که بین همه آن‌ها وجود دارد بی‌ربط به این تحسین و توجه‌ها نباشد.

فارغ از همه نقاط قوت فیلم‌ها، چیزی که برای به اوج رساندن یک اثر مهم است فقط جنبه هنری آن نیست و برخلاف ادعاهای شعارگونه‌ای که گفته می‌شود «هنر سیاسی نیست»، از قضا در دنیای امروز انگار جنبه سیاسی اثر از جنبه هنری آن یک پله هم بالاتر ایستاده!

نمود این حقیقت را می‌توان در آثاری که بررسی کردیم به وضوح دید. یکی از ملاک‌های انتخاب یک اثر توسط صاحبان قدرت و رسانه برای به عرش رساندن آن اثر، سیاه‌نمایی است. هر چه یک فیلم تصویری به مراتب چرک‌تر و کدرتر از وضعیت اقتصادی و اجتماعی یک کشور نشان دهد و واقعیت را سیاه‌تر و تاریک‌تر از آنچه هست، به تصویر بکشد گویی گزینه مناسب‌تری برای بالا بردن و به راه انداختن جو رسانه‌ای و برنده شدن در جشنواره‌هاست. خواه آن جامعه کره جنوبی باشد خواه ایران.

